

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

﴿﴾

## عربی. زبان قرآن (۲)

رشته‌های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

کد: ۱۱۱۲۰۶

کاری از:

منصوره خوشخو

بهمن ماه

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲



## الدرس الثالث برگرد

عجائب الأشجار  
شگفتی‌های درختان

﴿ إِنَّ ﴾

﴿...﴾ الأنعام: ۹۵

وَ

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است.

ظواهر الطبیعة تثبت حقیقه واحده و هي قدره الله، و الآن تصف بعض هذه الظواهر:

پدیده های طبیعت یک حقیقت را ثابت می‌کنند و آن قدرت خداست، و اکنون (اینک) برخی از این پدیده‌ها را توصیف می‌کنیم:

الجملة بعد النكرة

العنب البرازيلي شجرة تختلف عن باقي أشجار العالم، تثبت في البرازيل، و تنمو أثمارها على جذعها، و من أهم مواصفات هذه الشجرة أنها تعطي أثماراً طول السنة.

انگور برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان فرق دارد، در برزیل می‌روید، و میوه‌هایش روی تنه آن رشد می‌کند، و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که آن در طول سال میوه می‌دهد.

شجرة السكوييا شجرة من أطول أشجار العالم في كاليفورنيا، قد يبلغ ارتفاع بعضها أكثر من مئة متر و قد يبلغ قطرها تسعة أمتار، و يزيد عمرها على ثلاثة آلاف و خمس مئة سنة تقريباً.

درخت سکویا درختی از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیاست، گاهی بلندی برخی از آن‌ها به بیش از ۱۰۰ متر می‌رسد و گاهی قطر آن به ۹ متر می‌رسد، و عمرش تقریباً افزون بر (بیشتر از) ۳۵۰۰ سال می‌شود.

الشجرة الخانقة شجرة تنمو في بعض الغابات الاستوائية، تبدأ حياتها بالالتفاف حول جذع شجرة و غصونها، ثم تخنقها تدريجياً. يوجد نوع منها في جزيرة قشم التي تقع في محافظة هرمزجان.

درخت خفه کننده درختی است که در برخی از جنگل‌های استوایی می‌روید، و زندگی‌اش را با درهم پیچیدن به دور تنه یک درخت و شاخه‌هایش آغاز می‌کند، سپس آن را کم کم خفه می‌کند. گونه‌ای از آن در جزیره قشم که در استان هرمزگان واقع است، وجود دارد.

الجملة بعد النكرة ۱

الجملة بعد النكرة ۲

شجرة الخبز شجرة استوائية تنمو في جزر المحيط الهادي، تحمل أثماراً في نهاية أغصانها كالخبز. يأكل الناس لب هذه الأثمار. درخت نان درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام می‌روید، و میوه‌هایی مانند نان در انتهای شاخه‌هایش حمل می‌کند. مردم مغز این میوه‌ها را می‌خورند.

الجملة بعد النكرة

شجرة النفط شجرة تستخدمها المزارعون كسياج حول المزارع لحماية محاصيلهم من الحيوانات؛ لأن رائحة هذه الشجرة كريهة تهرب منها الحيوانات، و تحتوي بذورها على مقدار من الزيوت لا يسبب اشتعالها خروج أي غازات ملوثة. و يمكن إنتاج النفط منها. و يوجد نوع منها في مدينة نيكشهر محافظة سيستان و بلوچستان باسم شجرة مباد. درخت نفت درختی است که کشاورزان آن را مانند پرچینی دور کشتزارها برای محافظت محصولاتشان از جانوران به کار می‌گیرند؛ زیرا بوی این درخت ناخوشایند است و جانوران از آن می‌گریزند، و دانه‌هایش حاوی مقداری روغن

است که آتش گرفتن آن سبب خروج هیچ گاز آلوده کننده‌ای نمی‌شود. و تولید نفت از آن امکان دارد و گونه‌ای از آن در شهر نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان به نام درخت مداد وجود دارد.

شَجَرَةُ الْبُلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمَعْمَرَةِ وَ قَدْ تَبَلَّغَ مِنَ الْعُمُرِ الْفَيِّ سَنَةً. تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَتِي إِيلام وَ لُرِستان. يَدْفِنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جَوْزَاتِ الْبُلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرابِ، وَ قَدْ يَدْسِي مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنمو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصيرُ شَجَرَةً.

درخت بلوط از درختان کهنسال است و گاهی عمرش به دو هزار سال می‌رسد. جنگل‌های زیبایی از آن در استان ایلام و استان لرستان وجود دارد. سنجاب برخی دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک دفن می‌کند و گاهی جایش را فراموش می‌کند و در سال آینده آن دانه بلوط می‌روید و درختی می‌شود.

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِمَامٌ صَادِقٌ (دروید بر او باد) فرموده است:

إِرْزَعُوا وَ اغْرِسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ.

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال‌تر و پاک‌تر از آن انجام نداده‌اند.

### برگرد المصمم

مَحَاصِلُ : محصولات الْمُحِيطُ الْهَادِي : اقیانوس آرام مُزارِعُ : کشاورز = زَارِع، فَلَاح مُعَمَّرٌ : کهن‌سال مُلُوثٌ : آلوده کننده مُوصَفَاتٌ : ویژگی‌ها تَبَّتْ : روید (مضارع: يَنْبُتُ) نَصِفُ : توصیف می‌کنیم نَوِيٌ : هسته	جِدْعٌ : تنه «جمع: جُدوع» جَزْرٌ : جزیره‌ها «مفرد: جَزِيرَةٌ» جَوْزَةٌ : دانه گردو، بلوط و مانند آن خَنَقٌ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ) خَانِقٌ : خفه کننده سَبَبٌ : سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ) سِيَاجٌ : پرچین غَازٌ : گاز فَالِقٌ : شکافنده لُبٌ : مغز میوه	أَحَلَّ : حلال‌تر، حلال‌ترین اِسْتِعَالَ : برافروخته شدن، سوختن (اِسْتَعَلَ، يَسْتَعِلُ) أَطِيبٌ : خوب‌تر، خوب‌ترین = أَحْسَن، أَفْضَلُ أَغْصَانٌ، عُصُونٌ : شاخه‌ها «مفرد: عُصْنٌ» اِلتِثَافٌ : در هم پیچیدن ( اِلْتِثَفٌ، يَلْتِثِفُ ) بُدُورٌ : دانه‌ها «مفرد: بَدْرٌ»
--	--	--

### حَوْلَ النَّصِّ برگرد

ضَعُ فِي الْفِرَاعِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- تَبَدُّ الشَّجَرَةُ الْخَائِنِقَةُ حَيَاتَهَا بِالِاِلتِثَافِ حَوْلَ جِدْعِ شَجَرَةِ وَ عُصُونِهَا.

درخت خفه کننده، زندگی خود را با پیچیدن به دور تنه یک درخت و شاخه‌هایش شروع می‌کند.

۲- لَا يُسَبِّبُ اِسْتِعَالَ زُيُوتِ شَجَرَةِ النُّفِطِ خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلُوثَةٍ.

آتش گرفتن روغن‌های درخت نفت سبب خروج هیچ گاز آلوده کننده‌ای نمی‌شود.

۳- تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبُلُوطِ فِي مُحَافَظَتِي إِيلام وَ لُرِستان.

جنگل‌های زیبایی از درختان بلوط در دو استان ایلام و لرستان یافت می‌شود (وجود دارد).

<sup>۴۳</sup> نون مثنوی و جمع مذکر در حالت مضاف حذف می‌شود. مانند: الْفَيِّ سَنَةً (الْفَيِّ + سَنَةً) - مُحَافَظَتِي إِيلام وَ لُرِستان (مُحَافَظَتِي + إِيلام وَ لُرِستان)  
<sup>۴۴</sup> طَيِّبٌ، مترادف آن جَيِّدٌ وَ حَسَنٌ وَ مُتَضَادِّش سَيِّئٌ، کریمه است. نکته قاعده: أَحَلَّ وَ أُطِيبَ: اسم تفضیلند. «لا» در «لا أُطِيبُ»، لای زائد است که برای تاکید نفي آمده است.

۴- قَدْ يَبْلُغُ اِرْتِفَاعُ بَعْضِ اشْجَارِ السُّكُوبَا اَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِثْرٍ.  
گاهی بلندی بعضی درختان سکویا به بیشتر از صد متر می‌رسد.

۵- تَحْمَلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ اَثْمَاراً فِي نِهَائِهِ اَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ.  
درخت نان در انتهای شاخه‌هایش میوه‌هایی مانند نان می‌دهد.

۶- تَنُمُو اَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبِرَازِيلِيِّ عَلَي جِدْعِ شَجَرَتِهِ.  
میوه‌های انگور برزیلی بر تنه درختش می‌روید.

## هـ اِعْلَمُوا هـ بَرَكِد

### الْمَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره، ناشناخته است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه داشتن "ال" است؛ مثال:

جاءَ مُدْرَسٌ: معلّمی آمد. / جاءَ المُدْرَسُ: معلّم آمد.  
وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم. / وَجَدْتُ الْقَلَمَ: قلم را یافتم.

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه "ال" تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ اَفْرَاسًا: آن اسب‌هایی را دیدم. / كَانَتِ الْاَفْرَاسُ جَنَبَ صَاحِبِهَا: آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

کلمه افراساً «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم نکره معمولاً تنوین ( ءٌ، ةٌ، ةٌ ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٌ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید: مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.  
معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ.

اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و...

اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.

نکته:

برازیلی: نکره - البرازیلی: معرفه به ال - البرازیل: معرفه علم (نام کشور)  
معرفه به ال: الشیطان، القرآن (در کتب درسی)، الملائكة، الدنيا، الآخرة، البلوط، الإمام، السنجاب، النقط، العنب  
معرفه علم: الله، إبليس، علي، کنیه مثل ابوالقاسم، لقب مثل زین العابدین، دماوند، «مداد» در «شجرة مداد»، سیبویه، قابوس، ایلام، العراق، النجف، یاجوج و ماجوج

سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:

الْعِلْمُ كَنْزٌ: دانش گنج است. / فَرِيقُنَا فَائِزٌ: تیم ما برنده است.

در دو مثال بالا کَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارد؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

خبری که صفت یا مضاف الیه نداشته باشد، معدودها، موصوف یاصفت -یکی از این دو-، قیدهای حالت، بعضی از موارد مثل: جدا، جیداً، أيضاً و ...، هنگام ترجمه «ی» نکره نمی گیرند.

### که اِخْتَرْتَفْسَاكَ : تَرْجِمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

۱- ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ ۚ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۚ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۚ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ۗ﴾  
التور: ۳۵

خداوند نور آسمانها و زمین است؛ مَثَلِ نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی است، آن چراغ در شیشه‌ای است، آن شیشه گویی اختری درخشان است.

۲- ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ ۚ...﴾<sup>۱</sup> التمزمل: ۱۶ و ۱۵

رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس (ولی) فرعون از آن رسول نافرمانی کرد...  
۳- ﴿عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ عَابِدٍ﴾<sup>۲</sup> رسول الله ﷺ

دانشمندی که از علم او بهره‌مند می‌شوند، از هزار عبادت کننده بهتر است.

در گروه های دو نفره شیبه گفت وگویی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جواز برگرد

(فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ)

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟ برای دیدن چه مسابقه‌ای؟	تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ. بیا به ورزشگاه برویم.
بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ؟ این مسابقه بین چه کسانی هست؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ. برای دیدن مسابقه فوتبال.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا ۲ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ. این دو تیم دو هفته قبل مساوی شدند.	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَالسَّعَادَةِ. بین تیم صداقت و سعادت.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟ کدام یک از دو تیم قوی‌تر هستند؟	أَتَذَكَّرُ ۳ ذَلِكِ. آن را به یاد می‌آورم.
عَلَى عَيْنِي* تَعَالَ نَذْهَبْ. به روی چشم (اطاعت می‌شود). بیا برویم. [*جواب علی عینی: سلامت عیناک]	كَلَا ۴ هُمَا قَوِيَانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ. قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ ۵ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ ۶. هر دو قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم، قبل از اینکه از تماشاچی پر شود.
فِي الْمَلْعَبِ در ورزشگاه	
هُوَ هَجَمَ عَلَيَّ مَرَّمِي ۹ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفٌ، هَدَفًا!	أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدٌ مِّمَّاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. سَيَسْجُلُ ۷ هَدَفًا ۸.

۴ الْمَشْكَاةُ : چراغدان

۵ الدَّرِّيُّ : درخشان

نگاه کن؛ یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد. یک گل خواهد زد.	او به دروازه بان تیم سعادت حمله کرد. گُل، گُل!
لَكِنَّ الْحَكْمَ ۱ ما قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا! اما داور گل را نپذیرفت؛ چرا؟!	رُبَّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلِ ۱۱. شاید به خاطر آفساید.
أَنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ قَرِيْبِ الصَّدَاقَةِ. نگاه کن، حمله ای قدرتمند از طرف بازیکن تیم صداقت.	يُعْجِبُنِي ۱۲ جِدًّا حَارِسُ مَرْمِي ۱۳ قَرِيْبِ السَّعَادَةِ! از دروازه بان تیم سعادت خیلی خوشم می آید!
مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي؟ چه کسی به [دور] نهایی می رود؟	مَنْ يُسَجِّلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِي. هر کس گلی ثبت کند به دور نهایی می رود.
الْحَكْمُ يَصْفِرُ.. داور سوت می زند...	لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ. بار دوم بدون گل مساوی شدند.

- ۱- الْمُبَارَاةُ: مسابقه  
 ۲- تَعَادَلٌ: برابر شد  
 ۳- أَتَذَكَّرُ: به یاد می آورم  
 ۴- كَلَا: هر دو  
 ۵- أَنْ يَهْتَلِيَ: که پر شود  
 ۶- الْمَتَفَرِّجُ: تماشاچی  
 ۷- سَيَسْجُلُ: ثبت خواهد کرد  
 ۸- الْهَدَفُ: گل  
 ۹- الْمَرْمِي: دروازه  
 ۱۰- الْحَكْمُ: داور  
 ۱۱- التَّسَلُّلُ: آفساید  
 ۱۲- يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می آورد، خوشم می آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ)  
 ۱۳- حَارِسُ الْمَرْمِي: دروازه بان

### که التمارین برکد

التَّمْرِيْنُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيْحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱- بَحْرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيْبًا.  
دریایی که تقریباً با یک سوم زمین برابر می شود.  
المُحِيطُ الْهَادِي  
اقیانوس آرام
- ۲- التَّجَمُّعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.  
جمع شدن و چرخیدن دور چیزی.  
الِاتِّفَاقُ  
در هم پیچیدن
- ۳- الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عُمْرًا طَوِيلًا.  
کسی که خدا به او عمر طولانی می دهد.  
المُعَمَّرُ  
کهنسال
- ۴- الَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ .  
کسی که در مزرعه کار می کند.  
المُزَارِعُ  
کشاورز
- ۵- صِفَاتٌ أَحَدٌ أَوْ شَيْءٍ.  
ویژگی های کسی یا چیزی.  
المُؤَاصِفَاتُ  
ویژگی ها

التَّمْرِيْنُ الثَّانِي: تَرَجِّمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- ما مِنْ مُسْلِمٍ يَرْزُقُ زَرْعاً أَوْ يَغْرِسُ غَرْساً فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ. (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَ اسْمُ الْفَاعِلِ)

هیچ مسلمانی نیست که زراعتی کشت کند یا نهالی بکارد پس پرنده‌ای یا انسانی یا چارپایی از آن بخورد مگر آن که برای او به خاطر آن، صدقه‌ای باشد. [مفهوم: مهربانی با موجودات صدقه محسوب می‌شود]  
الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: مِنْ مُسْلِمٍ، مِنْهُ، لَهُ، بِهِ وَ اسْمُ الْفَاعِلِ: مُسْلِمٌ

۲- ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ. (الْفِعْلُ الْمَاضِي وَالْمَفْعُولُ)  
هیچ انسانی نیست که نهالی بکارد مگر این که خداوند به اندازه میوه‌ای که آن نهال می‌دهد، برایش پاداش بنویسد.  
الْفِعْلُ الْمَاضِي: كَتَبَ وَ الْمَفْعُولُ: غَرْساً، قَدْرَ

۳- سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَ الْفَاعِلُ)  
از پیامبر (ص) پرسیده شد: کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش آن را بکارد. (یعنی خود شخص آن را بکارد)  
الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: سَأَلَ وَ الْفَاعِلُ: صَاحِبٌ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبِ الصُّورِ.



بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ بِالْحَافِلَةِ. فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟ فِي مِصْرَ  
دانش‌آموزان با چه چیزی به مدرسه می‌روند؟ با اتوبوس این اهرام در کدام کشور واقع است؟ در مصر



لِمَنْ هَذَا التَّمثالُ؟ لِسَيِّوِيَّةِ. این مجسمه از آن کیست؟ از سیبویه



كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلَ فِي الشِّتَاءِ؟ بَارِدٌ. هوای اردبیل در زمستان چگونه است؟ سرد



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟ أَشَاهِدُ جِسْراً. بالای رودخانه چه می‌بینی؟ پلی می‌بینم.



هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهاً فِي الصُّورَةِ؟ نَعَمْ. أَشَاهِدُ وَجْهاً. آیا چهره‌ای در عکس می‌بینید؟ بله، چهره‌ای می‌بینم.

۱- وَفَعٌ: واقع شد/ يَقَعُ: واقع است

۴ ما مِنْ = لای نفی جنس + اسم مفتوح (هیچ ... نیست)

۵ غَرْسٌ: نهال

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

أَلِفٌ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

- |                                     |                     |                                     |                      |                                     |                                |
|-------------------------------------|---------------------|-------------------------------------|----------------------|-------------------------------------|--------------------------------|
| <input type="checkbox"/>            | صدای عجیب را شنیدم. | <input checked="" type="checkbox"/> | صدای عجیبی را شنیدم. | <input checked="" type="checkbox"/> | ۱- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا.  |
| <input checked="" type="checkbox"/> | به روستا رسیدم.     | <input type="checkbox"/>            | به روستایی رسیدم.    | <input type="checkbox"/>            | ۲- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ. |
| <input type="checkbox"/>            | نگاه به گذشته       | <input checked="" type="checkbox"/> | نگاهی به گذشته       | <input checked="" type="checkbox"/> | ۳- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي    |
| <input checked="" type="checkbox"/> | بندگانِ درستکار     | <input type="checkbox"/>            | بندگانی درستکار      | <input type="checkbox"/>            | ۴- الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ    |
| <input type="checkbox"/>            | دستبندی کهنه        | <input checked="" type="checkbox"/> | دستبندی کهنه         | <input checked="" type="checkbox"/> | ۵- السَّوَارُ الْعَتِيقُ       |
| <input checked="" type="checkbox"/> | تاریخ زرین          | <input type="checkbox"/>            | تاریخی زرین          | <input type="checkbox"/>            | ۶- التَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ    |

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكْرَةَ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.



معرف بالعلمية



معرف بالعلمية

سَجَلَتْ مَنَظْمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ

سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

قابوس : معرفه / التَّراث: معرفه



معرف بالعلمية

معرف بالعلمية

معرف بالعلمية



معرف بالعلمية

عِمَارَةٌ خَسْرُو أَبَادٍ فِي سَنَنْدَجٍ تَجْذِبُ سِيَّاحًا مِنْ مَدِينِ إِيرَانَ. حَدِيقَةُ شَاهَزَادَه قُرْبَ كِرْمَانَ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.

عمارت خسروآباد در سنندج گردشگرانی را از شهرهای ایران جذب می کند. باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی در بیابان است.

سَنَنْدَج: معرفه / سِيَّاحًا: نكرة / جَنَّةٌ: نكرة



معرف بالعلمية

معرف بالعلمية

مَعْبَدٌ كَرْدَكَلَا فِي مَحَافِظَةِ هَاژَنْدَرَانَ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.

تکیه کردکلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.

هاژندران: معرفه

<sup>۴</sup> أُشِيرَ إِلَيْهِ: اشاره شد

<sup>۵</sup> قَائِمَةُ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: لیست میراث جهانی

<sup>۶</sup> تکیه کُرْد کَلَا از آثار ملی ایران در شمال شهرستان جویبار



التَّمْرِينُ الخَامِسُ: عَيِّنِ الكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الفِعْلِ المَاضِي.

الفِعْلُ المَاضِي	الفِعْلُ المَضارعُ	فِعْلُ الأَمْرِ	المَصْدَر	إِسْمُ الفَاعِلِ
وافق : موافقت کرد من باب مفاعلة	يُوافِقُ ✓	وافِقُ ✓	التَّوْفِيقُ	المُوافِقُ ✓
تَقَرَّبَ : نزدیکی جست من باب تَفَعَّلَ	يُقَرِّبُ	قَرَّبَ	التَّقَرُّبُ ✓	المُقَرَّبُ
تَعَارَفَ : شناخت من باب تفاعُل	يَتَعَرَّفُ	تَعَارَفَ ✓	المُعَارَفَةُ	المُتَعَرِّفُ ✓
إِشْتَغَلَ : کار کرد من باب افتعال	يَشْغَلُ	إِشْتَغَلَ ✓	الإِشْغَالُ	المُشْتَغِلُ ✓
إِنْفَتَحَ : باز شد من باب انفعال	يَفْتَحُ	انْفَتَحَ ✓	الإِسْتِفْتاحُ	المُنْفَتِحُ ✓
إِسْتَرْجَعَ : پس گرفت من باب استفعال	يَسْتَرْجِعُ	اسْتَرْجَعَ ✓	الإِرتِجَاعُ	المُسْتَرْجِعُ ✓
نَزَلَ : پایین آورد من باب تفعيل	يُنزِلُ	انزِلُ	النُّزولُ	المُنزِلُ ✓
أَكْرَمَ : گرامی داشت من باب إفعال	يُكْرِمُ	أَكْرَمُ ✓	الإِكْرَامُ	المُكْرِمُ ✓

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: صَعِّعْ فِي الفُرَاقِ كَلِمَةً مُناسِبَةً.

مصدر باب مفاعلة/ اسم مكان / اسم فاعل  
مُوصَفاتُ/مَتاجِرُ/مُتَمَرِّجُونَ  
ویژگی‌ها/ مغازه‌ها/تماشاجیان

۱- يَشْجَعُ أَل ..... فَرِيقَهُمْ فِي المَلْعَبِ.  
تماشاجیان تیمشان را در ورزشگاه تشویق می‌کنند.

يَضْفِرُ/يَتَعَادَلُ/يَمْتَلِي  
سوت می‌زند/ برابر می‌شود/پر می‌شود

۲- شُرْطِي المُرورِ ..... حَتَّى تَتَوَقَّفَ السَّيَّاراتُ.  
پلیس راهنمایی سوت می‌زند تا خودروها متوقف شوند.

تَخْفِيفُ/مِفْتَاحُ/مَشْكَاةُ  
تخفیف/کلید/چراغدان

۳- وَضَعْتُ المِصْبَاحَ فِي ..... البَيْتِ.  
چراغ را در چراغدان خانه گذاشتم.

يَغْرِسُ/يَتَذَكَّرُ/يَنْبُتُ  
می‌کارد/به یاد می‌آورد/می‌روید

۴- جَدِّي لا ..... بَعْضَ ذِكْرِياتِهِ.  
پدربزرگم بعضی خاطراتش را به یاد نمی‌آورد.

مِباراةُ/النِّفافُ/بُدُورِ  
مسابقه/در هم پیچیدن/دانه‌ها

۵- شارِكُ زَمَلانُنا فِي ..... عِلْمِيَّةِ.  
هم‌شاگردی‌هایمان در مسابقه علمی شرکت کردند.

جِدْعاً/هَدْفاً/نوعِيَّةُ  
تنه‌ای/گلی/نوع، جنس

۶- سَجَلُ لاعِبِنَا ..... رائِعاً.  
بازیکن ما گلی زیبا ثبت کرد.

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: اُكْتُبْ جَمَعَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ.

سائح: سَيَّاحٌ* (گردشگران)	/ أَثَرٌ: آثار (اثرها، نشان‌ها)	تاریخ: تَوَارِيخٌ (تاریخ‌ها)
قَرْيَةٌ: قَرْيٌ (روستاها)	/ عَبْدٌ: عِبَادٌ (بندگان)	/ دَوْلَةٌ: دَوْلٌ (کشورها)
بَهِيمَةٌ: بَهَائِمٌ (چارپایان)	/ مَلْعَبٌ: مَلَاعِبٌ (ورزشگاه‌ها)	/ رَسُولٌ: رُسُلٌ (پیامبران)
سُرْوَالٌ: سُرَاوِيلٌ (شلوارها)	/ غُصْنٌ: أَغْصَانٌ، غُصُونٌ (شاخه‌ها)	/ شَجَرٌ: أَشْجَارٌ (درختان)
زَيْتٌ: زَيْوَاتٌ (روغن‌ها)	/ حَيٌّ: أَحْيَاءٌ (زندگان)	/ قَبْرٌ: قُبُورٌ (گورستان‌ها)

\* نکته:

سَيَّاحٌ: اسم، جمع تکسیر مفرده السائح، اسم فاعل  
سَيَّاحٌ: اسم، مفرد مذکر، علی وزن «فَعَالٌ» اسم مبالغه

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ:

أَلِفٌ: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ. (حَسَبَ الْمَعْنَى)

۱- بُدُورُ النَّبَاتَاتِ <input type="checkbox"/>	جَوَزَاتُ الْبُلُوطِ <input type="checkbox"/>	جِدَارُ الْعِمَارَةِ <input type="checkbox"/>	جُدُوعُ الْأَشْجَارِ <input type="checkbox"/>
دانه‌های گیاهان	دانه‌های گردو	دوار عمارت	تنه‌های درختان
۲- حَارِسُ الْمَرْمِيِّ <input type="checkbox"/>	كُرَّةُ الْقَدَمِ <input type="checkbox"/>	حَكْمُ الْمُبَارَاةِ <input type="checkbox"/>	زُجَاجَةُ الْمِصْبَاحِ <input type="checkbox"/>
دروازه‌بان	فوتبال	داور مسابقه	شیشه چراغ، لامپ
۳- مَدِينَةٌ <input type="checkbox"/>	بَهِيمَةٌ <input type="checkbox"/>	قَرْيَةٌ <input type="checkbox"/>	مُحَافِظَةٌ <input type="checkbox"/>
شهر	چارپا	روستا	استان
۴- شُرْطِيٌّ <input type="checkbox"/>	خَبَازٌ <input type="checkbox"/>	حَدَّادٌ <input type="checkbox"/>	ذِكْرِيٌّ <input type="checkbox"/>
پلیس	نانوا	آهنگر	یاد و خاطره
۵- سِيَّاحٌ <input type="checkbox"/>	آلَافٌ <input type="checkbox"/>	مِئَاتٌ <input type="checkbox"/>	عَشْرَاتٌ <input type="checkbox"/>
پرچین	هزاران	صدها	ده‌ها

ب: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ. (حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ)

۶- مِثَالٌ <input type="checkbox"/>	إِيلَامٌ <input type="checkbox"/>	سَنَدَجٌ <input type="checkbox"/>	كِرْمَانِشَاهٌ <input type="checkbox"/>
همه معرفه علم هستند به جز «مثال»			
۷- الْأَسِيَّاحُ <input type="checkbox"/>	شَارِعٌ <input type="checkbox"/>	السَّاحَةُ <input type="checkbox"/>	الْمُنْتَظِمَةُ <input type="checkbox"/>
همه معرفه به ال هستند به جز «شارع»			
۸- الْفَرِيقُ <input type="checkbox"/>	الْهَدَفُ <input type="checkbox"/>	الْأَيْسَةُ <input type="checkbox"/>	الْمُنْفَرَجُ <input type="checkbox"/>

همه معرفه به ال هستند به جز «الْأَيْسَةُ»؛ چون همزه می‌بینیم و لام هم در «الْأَيْسَةُ» جزء حروف اصلی کلمه است.

نکته ۱: الف و لامی که بر سر کلمه اضافه شود، معرفه به ال گویند؛

دقت کنید ← «الف» نه همزه؛ «لام» هم باید زائد باشد (جزء حروف اصلی کلمه نباشد).

در معرفه به ال، حرف لام اهمیت خاص در شناخت آن دارد، چون الف گاهی نوشته نمی‌شود: (للناس = ل+ الناس)

«لام» در کلمات زیر جزء حروف اصلی کلمه است و نشانه معرفه بودن نیست:

أَلْفٌ - أَلْمَاسٌ - أَلْوَانٌ - أَلْحَانٌ - أَلْقَابٌ - أَلطَافٌ - أَلْوَاحٌ - أَلْبَسَةُ - أَلْسِنَةٌ - أَلْسُنٌ

۹- سَعِيدٌ <input type="checkbox"/>	سِنَجَابٌ <input type="checkbox"/>	مَحْمُودٌ <input type="checkbox"/>	صَادِقٌ <input type="checkbox"/>
-------------------------------------	------------------------------------	------------------------------------	----------------------------------

همه معرفه علم هستند به جز «سنجاب»

۱۰- فَاطِمَةٌ <input type="checkbox"/>	زَهْرَاءُ <input type="checkbox"/>	مَعْصُومَةٌ <input type="checkbox"/>	إِمْرَأَةٌ <input type="checkbox"/>
--	------------------------------------	--------------------------------------	-------------------------------------

همه معرفه علم هستند به جز «امراة»

## البحث العلمي

پرکرد

إِبْحَثْ عَن نَّصِّ حَوْلَ أَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ.

### أهمية الأشجار

مقدمة

كوكب الأرض هو كوكب الحياة الذي أودع الله فيه كل ما يحتاجه الإنسان والحيوان من مُتطلِّبات الحياة والبقاء، على الأرض يوجد الماء الذي يُشكِّل أكثر من ثلثي مساحة الكرة الأرضية، كما يوجد الغلاف الغازي والغلاف الجوي الذي يمنح الأرض غطاءً جويًا تتوفَّر فيه العناصر الجوية الغازية المناسبة للحياة على سطح الأرض. ومن المصادر الرئيسية للحياة على سطح الأرض وجود الغطاء النباتي الذي يُعطي التنوع الأخضر للأرض، ويُكسب الحياة البشرية والحيوانية والطبيعية العديد من الفوائد والمزايا، والغطاء النباتي المتمثل بالأشجار والنباتات سنتحدث عنه في هذا المقال وبشكل أحض ما يتعلَّق بالشجرة وأهميتها في حياة الإنسان.

### أهمية الأشجار في حياة الإنسان

تقوم الأشجار بتزويد الجوِّ بعنصر الأكسجين الضروري للتنفُّس والحياة و تقوم بتنقية الجوِّ من غاز ثاني أكسيد الكربون. تقوم الأشجار بتلطيف الجوِّ عن طريق التخفيف من درجات الحرارة، وإكساب الجوِّ العام للمدينة الهدوء والاعتدال المناخي. الأشجار مصدر للزينة للبيوت والشوارع والحدائق العامة، وتقوم بمنح الناظرين إليها من الناس بهجة وسرور، لأنَّ الجمال في اللون الأخضر وفي الأشجار ذات الألوان الزاهية هو مصدر مُتعة للعين وللنفس.

من خلال الأشجار نستطيع الحصول على العديد من المزايا والفوائد ومن أبرزها الحصول على العلاجات المستخلصة من الأشجار وأثمارها المتنوعة حيث أنَّ هناك مزايا علاجية ودوائية يتم استخلاصها من جذوع الأشجار أو من زهر الثمار أو من ثمارها الناضجة.

بعض الأشجار التي نزرعها في بيوتنا وفي طرقاتنا تمنح الروائح الزكية والطيبة كأشجار الورود، والزهو، والياسمين، ومن خلال الأشجار نستطيع استخلاص العطور المختلفة من الورود، والأزهار أو من الأشجار أنفسها كأشجار الصندل مثلاً.

من الأشجار يستفيد الإنسان من الخشب الذي هو قيمة صناعية لا يُستهان بها، فمن الخشب تُصنع الأدوات المنزلية والأثاث، والمطابخ، والمقاعد الخشبية، ومن الأخشاب نستطيع الحصول على الدفء عن طريق حرقها في المواقد الخشبية المُخصَّصة لها.

نستطيع من خلال الأشجار والخشب أن نصنع الورق الذي نكتب عليه وكذلك تعتمد صناعة الفلين التي تعتمد بشكل أساسي على الأشجار. للأشجار أهمية بالغة في تقديم الفوائد الغذائية، وذلك من خلال الأشجار المثمرة المتنوعة كأشجار التفاح، و البرتقال، و الخوخ، و ما لا يتسع المجال هنا لذكره ولكنها تُعدُّ مصدرًا أساسيًا من مصادر التغذية والفوائد الطبيعية لحياة الإنسان.

للأشجار فائدة تتمثل في حماية القشرة الأرضية من حُدوث عوامل الانجراف في التربة الذي تُشكِّل الأشجار أهمَّ عوامل الحماية الطبيعية للغطاء الترابي من الزوال و بالتالي حمايتها من عوامل التصحُّر. <sup>1</sup> سايت موضوع (mawdoo)

### التشجير

المساحات الخضراء صفة من صفات الجنان؛ فاللون الأخضر يرمُز إلى السلام والخير والنعمة وهو يُضفي على النفس الشعور بالجمال وحُبِّ الطبيعة والراحة النفسية. فيلجأ من يعاني من ضغوطات الحياة ومن يريد الاستجمام إلى الطبيعة الخضراء؛ فالله سبحانه وتعالى عندما خَلَق الكون أوجد فيه مساحاتٍ خضراء بشكلٍ طبيعي. وفي المقابل هناك مساحاتٌ قاحلةٌ أو قليلة الأشجار؛ فجاء دور العقل البشري ليبتكر طرقاً لزيادة عدد الأشجار فظهر في علم الزراعة مصطلح التشجير.

### أهمية التشجير

تتعدَّد المناحي التي تظهر فيها أهمية عملية التشجير ونُضيء عليها فيما يلي:

من خلال عملية التمثيل الضوئي يأخذ النبات ثاني أكسيد الكربون ويطلق غاز الأكسجين فيُقلل التلوُّث في الهواء.

من خلال عملية النتج يطلق النبات بخار الماء الذي يعمل على تلطيف الجو وخفض درجة الحرارة صيفاً.

النبات بحاجة دوماً إلى أشعة الشمس لتكوين مادة الكلوروفيل، فيقلل من سطوع الشمس في المكان المتوافر فيه بكثرة، كما أنَّه يعمل على الحد من الضوضاء و الازعاج بقدرته على امتصاص الصوت.

في المناطق الرملية الصحراوية يعمل النبات على تثبيت التربة ومنع زحف الرمال إلى مناطق أخرى، فيقلل من التصحُّر وتعرية التربة.

النبات يقلل من شدة الرياح العاتية و يعمل كمصدٍ طبيعي لها؛ كما أنَّه يزيد من خصوبة التربة بشكلٍ طبيعي.

النبات والأشجار تُشعر الناس بالسعادة وتُقلل من الاكتئاب والضغط النفسي.

بعض أنواع الأشجار المُعمَّرة التي تزرع يكون لها صفةٌ علاجيةٌ فتُصنع منها الأدوية مثل شجر الصفصاف.

تستعمل الأشجار كحواجزٍ طبيعيةٍ بين المنازل أو الشوارع داخل المدن والقرى بدلاً من استخدام الحواجز الإسمنتية.

و لما للتشجير من أهمية كبيرة فقد ورد ذكر الشجر في القرآن الكريم ست و عشرين مرة؛ وقد نهى الرسول الكريم عن قطع الأشجار لما لها من فوائد جمة وحث على زراعة الشجر حتى ولو كان الوقت هو وقت قيام الساعة.